

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که اخیرا راجع به روایات تفویض شد این روایتی بود که مرحوم کلینی قدس الله سره از مرحوم صفار از یعقوب ابن یزید، این طور که در کتاب کلینی آمده عن حسن ابن زیاد، عن محمد ابن الحسن میثمی، عن ابی عبدالله علیه السلام. عرض کردیم طبق شواهد موجود فعلا چون برنامه ما این است که آن سندی که الان موجود است فعلا به همان شکل موجودش نقل می کنیم اما ظاهرا فکر می کنم به این که در سند خللی پیدا شده و احتمالا منشاس هم نسخ کتاب صفار باشد در پیش کلینی. نسخه ای که در اختیار ایشان بوده با این نسخه ای که فعلا چاپ شده و در اختیار ما است.

یکی از حضار: این جا بین یعقوب ابن زیاد و حسن ابن زیاد فاصله افتاده ولی مرحوم نجاشی طرقی که به کتاب محمد ابن حسن میثمی می گوید همان به واسطه یعقوب ابن یزید مستقیم از میثمی نقل می کند.

آیت الله مددی: عرض کردیم دیگه آن نسخه مشکل دارد، آن نسخه ای که مرحوم کلینی نقل کرده مشکل دارد، البته آن ظاهرا احتمالا محمد ابن حسن ابن زیاد بوده که یعقوب ابن یزید ازش نقل کرده و آن میثمی اضافه شده باشد. این احتمال هست. احتمال هم این است که اصلا کلا آن عبارات غلط بوده، احمد ابن الحسن میثمی بوده، این نسخه ابن هدیه که فهرست ابن قولویه را نقل کرده خللی در آن موجود بوده. دو تا احتمال کلا پیدا می شود.

علی ای حال عرض کردیم این سندی که الان در این جا موجود است، البته در کتاب بصائر که چاپ شده احمد ابن الحسن ابن زیاد عن محمد ابن الحسن المیثمی عن ابیه، این جوری شده و بعد عرض کردیم که در آن کتاب در آن چاپ جدیدش، آن جا هم سند را یک مقداری به اصطلاح گفته که اشتباهی رخ داده و صحیحش این طوری باشد و عرض شد به این که آن توضیحاتی که داده شد با شواهد موجود یعنی آن چه که منشا اشتباه شده این است که نجاشی محمد ابن حسن ابن زیاد را نقل می کند، توثیق هم می کند. احتمال دارد

.....

که اشتباه در این نسخه باشد. از آن طرف هم ایشان محمد ابن حسن ابن زیاد را هم نقل می کند یعنی دو تا آورده که کاشف از تعدد است و لکن عرض کردیم چون دومی را منفردا آورده و الان به این عنوان محمد ابن الحسن ابن زیاد میثمی را ما در جایی نداریم ظاهرا این نسخه ایشان غلط داشته باشد، و کرارا و مرارا عرض شد آن چه که الان بین اصحاب ما متعارف است مثلا می گویند ابن هدیه مجهول است یا توثیق نشده یا شناسائی نداریم لکن چون جزء مشایخ نجاشی است ثقة است. یک بحثی دارند که مشایخ نجاشی جزء ثقاتند. اجمالا حرف بدی نیست، وثاقت یک بحث است، بحث دیگری که هست اختلاف نسخه یا به اصطلاح بنده بحث های فهرستی است. ببینید مشکل سر این نیست که ایشان ثقة است یا ثقة نیست. ما هم در این جهت مشکلی نگفتیم. مشکل سر این جهت است که وقتی که ایشان مطالبی را از ابن قولویه نقل می کند و کس دیگری نقل نکرده و در نسخ دیگر نیست معلوم می شود اجازه ایشان، یا حالا خود ایشان دقت نکرده در نقل اجازه یا اصولا اجازه ایشان خلل دارد. من کرارا و مرارا عرض کردم اگر ما خللی را در جایی ملتفت شدیم لازم نیست منشاش وثاقت و عدم وثاقت باشد، این یک اشتباهی است. مرحوم نجاشی راجع به کتاب محاسن نوشته زید فیه، بالفعل هم همین طور است، نسخ محاسن مختلف بود، اگر اختلاف نسخ منشاش این باشد که روایت با هم اختلاف کردند. یکی نقل کرده و یکی نقل نکرده این یک حساب است. اگر اختلاف نسخ منشاش خود مولف باشد آن مشکل ندارد که، دنبال وثاقت نباید حساب کرد. ممکن است خود ابن قولویه رحمه الله اجازه ای را به ابن هدیه داده بعد خودش آن اجازه را تصحیح کرده به مشایخ بغداد که داده یک مقداریش را حذف کرده، به نظر خودش درست نبوده و حذف کرده. خب این ربطی به وثاقت ابن هدیه ندارد یعنی مشکل کار این است که اینها بحث را تماما به جهت رجالی گرفتند، بحث وثاقت و اینها و این الان در زمان ما که خیلی متعارف است. چاپ اول، دوم، سوم یک زیادات دارد، نقیصه دارد، چاپ بعدی کم و زیاد می کند. این دنبال چاپخانه و این که وثاقت و این ها نباید رفت مثلا بگوییم این چاپ سوم که در قم شده این بهتر است، نه چاپ چهارم خود مولف نظر کرده، کم و زیاد کرده، چاپ پنجم باز اضافات دارد، کم دارد. اگر اختلاف نسخ به خود مولف برگردد این مشکل ندارد که، فقط مشکل اساسی این است که معلوم می شود که این آقای ابن هدیه رحمه الله که استاد نجاشی است که اصلا نمی دانیم ایشان قمی است یا بغدادی است یا کجایی است، چون هیچ خبری از ایشان نداریم و

طریق ما هم منحصر به این چند موردی است که در کتاب نجاشی آمده. ما هیچ آشنایی با ایشان نداریم و حتی عرض کردم اسم ایشان را هم درست بلد نیستیم، هیچ آشنایی با ایشان نداریم. مثلاً ایشان حسن است یا حسین که گفتیم ظاهراً حسین باشد. حسین ابن محمد یا حسین ابن احمد است. چون در نجاشی هر دو آمده است. الان نمی توانیم تشخیص بدهیم کدام یکی است. یکی هم شاید نسبت به جد باشد، یکیش پدر باشد و یکی جد باشد. همه اش احتمالات است، چیز روشنی به ما نمی رسد، این، این بخش کار.

آن بخش دوم کار آن بخشی بود که ما عرض کردیم و آن این که روشن نیست اصولاً مرحوم ابن قولویه این را تا آخر پایش مانده، چون این که در بغداد برای مشایخ نقل کرده توش نیامده. در این نقلی که برای مشایخ بغداد است مثل مفید و مثل ابن غضائری پدر، چنین چیزی نیامده، و از طرف دیگر هم در روایات نیامده و یک نکته عجیب ما توقعمان هم از مرحوم نجاشی در درجه اول و بعد هم مثل امثال آقای خوئی که اگر می خواستند بشناسند که این از خانواده میثم است خب شجره نامه اش را نگاه می کردند، می دیدند در خاندان میثم تمار مثلاً محمد ابن حسن ابن زیاد اصلاً وجود دارد یا وجود ندارد. حالا بعداً به بحث رجالش برسیم. اول وجود خارجیش را پیدا بکنیم.

در احمد ابن الحسن مرحوم نجاشی نسبش را کامل آورد تا میثم تمار ذکر شد، شیخ هم آورد، نسبش را کامل آورده است. در این جا نسب شیخ که ندارد. در روایت هم که نیامده. شیخ هم نیاورده، نجاشی هم که آورده نسب را نقل نکرده. این هم از نجاشی خیلی عجیب است. آقای خوئی رحمه الله هم که غالباً در معجم اهل این عوالم نیستند، در بعضی از کتب رجالی چرا، برداشتند پیگیری می کنند، از خاندان اشاعره قم را جمع کردند، پیگیری می کنند یا خاندان نوبختی را جمع کردند و پیگیری می کنند، اسماء را که ببینند در آن خاندان وجود داشته یا نداشته. متأسفانه این قسمت هم نشده لذا الان فعلاً شخصی به این نامه که از خاندان میثم تمار باشد این کلاً محل تامل است چون این نسخه فهرستی را که نجاشی بر آن اعتماد کرده این نسخه محل تامل است. این نسخه الان امر واضحی ندارد و شواهد موجود ما با او نمی سازد. البته عرض کردم بنا بود که به همین مقدار اکتفا بکنیم یکی دو نکته دیگر هم اضافه بکنیم حالا که کار به این جا رسیده.

آن وقت لذا به ذهن ما می آید که سند صحیح احمد ابن الحسن باشد که همین میثمی است، عن محمد ابن الحسن ابن زیاد باشد که این محمد ابن الحسن ابن زیاد عطار است، عن ابیه هم باشد که در این بصائر مطبوع موجود است. اگر این طور باشد و توثیقات نجاشی، چون این پسر را هم توثیق کرده، سند صحیح دارد و حدیث صحیح می شود. با این وضع موجود الان مجهول و مهمل است یعنی حسن ابن زیاد را نمی شناسیم، محمد ابن حسن میثمی را درست نمی شناسیم، این که این محمد ابن حسن ابن میثمی از ابو عبدالله نقل بکند که راویش یعقوب ابن یزید است این هم خالی از شبهه نیست، انصافا این هم شبهه دارد.

پس بنابراین با آن تصحیح که ما عرض کردیم درست می شود و شواهد هم انصافا مویدش است، شواهد اجمالا موید این مطلب هست لکن خب من عرض کردم فعلا با روایت به همان شکل موجود برخورد می کنیم، تا یک شواهد و نسخ بهتری پیدا بشود. این در این جا اختلاف نسخ خیلی نقل نشده، یک حاشیه مفصلی راجع به این که این احتمالا کیست و چه نسخه بصائر با نسخه فلان با هم اختلاف دارند. این راجع به این مطلب.

یکی از حضار: این هدبه یا هدیه را می شود که نجاشی دو تا استاد داشته باشد، این هدبه هم پدر باشد و هم حسین به این نسبت بدهد و هم حسن به این

آیت الله مددی: دو تاش خیلی بعید است، حالا یکیش هم ثابت نیست وجودش، خیلی اطلاع نداریم. دو تا شد دو تا مجهول می شود، تعدد کاری نمی کند. صفر به اضافه صفر می شود. نکته خاصی را ایجاد نمی کند. یک مجهول یا دو تا مجهول فرقی نمی کند، گفت لا میز بین الاعداد.

یکی از حضار: وقتی استاد نجاشی است مجهول نیست.

آیت الله مددی: استاد نجاشی است و مجهول پیش نجاشی است و ثقه هم هست فرض کنید اما نمی شناسیم. از آن ور هم در کل کتاب مواردش معدود است. از آن ور هم شیخ نیاورده، در نسخ معروف فهرست هم نیست. اشکال ما جهت دیگری است. ممکن است اشکال خود مرحوم ابن قولویه باشد که بعد حذف کرده است. الان ما نمی دانیم. ما نیامدیم در حقیقت الان مشکل ما حد العلم است نه حدّ

الواقع، واقع را نمی دانیم، چنین نسخه ای در اختیار نجاشی بوده و شیخ هم این نسخه ابن هدیّه را نداشته. حالا این نسخه را ما الان خارج هستیم. هر دو در قرن پنجمند، هزار سال قبل. الان ما در قرن پانزدهم هستیم، فعلا نمی توانیم ترجیح جانب نجاشی را بدهیم یعنی در این که نجاشی نقل کرده شبهه نداریم. ترجیح بدهیم بگوییم این نسخه معتبر است، قابل اعتماد است. از این که نجاشی هم نسب نیاورده. در احمد ابن الحسن نسب آورده. احمد ابن حسن ابن اسماعیل کذا، نسب را کامل آورده. این جا ساکت شده. شاهد شاید بر این باشد که ایشان خودش هم پیدا نکرده که این محمد ابن الحسن میثمی کیست و از کدام خاندان است، علی ای حال این راجع به این قسمت.

اگر این کتاب آقای خوئی جلد ۱۵ معجم را بیاورید، در عنوان محمد ابن الحسن میثمی، در این عنوان، چون این عنوانی را که تا دیروز خواندیم محمد ابن حسن ابن زیاد، یک زیاد توش داشت. نه بدون زیاد، محمد ابن الحسن المیثمی، با این عنوان. این عنوان همین جایی است که الان در کتاب کافی آمده و در کافی هم همین یک مورد است که محمد ابن الحسن المیثمی به این عنوان این جا عن ابی عبدالله آمده است. به این عنوان عن ابی عبدالله همین یک مورد است. این را کتاب آقای خوئی را بیاورید حالا که فعلا تا این جا خواندیم یک نکته ای هم راجع به آن عرض بکنیم.

یکی از حضار: روی عن ابی عبدالله.

آیت الله مددی: این همین روایت است.

چهار تا حدیث را ایشان ذیل این عنوان میثمی آوردند. البته زیاد ندارد. محمد ابن الحسن میثمی، فقط همین مقدار است.

یکی از حضار: بعد می گوید و روی عن أبیه و روی عنه علی ابن الحسن اخوه

آیت الله مددی: یک عنوان هم این است که علی ابن الحسن که برادر ایشان است از او نقل بکند و او هم از پدرش، این هم ذیل همین عنوان محمد ابن الحسن میثمی آورده است إلی آخره.

یکی از حضار: و روی عنه علی ابن الحسن اخوه، باز در کافی

آیت الله مددی: آن جا اخوه دارد، این دو مورد.

یکی از حضار: و روی عن معاویه ابن عمار

آیت الله مددی: این هم مورد سوم. روی عن معاویه ابن عمار و روی عنه یعقوب ابن یزید. این محمد ابن حسن میثمی است. زیاد توش ندارد. چهار مورد را آقای خوئی با این عنوان نقل می کنند. بعد یک اقول دارند.

یکی از حضار: اقول هذا مغایر لمحمد ابن الحسن ابن زیاد المیثمی.

آیت الله مددی: آخه این چون قبلا محمد ابن الحسن ابن زیاد را نوشته بودیم. این با آن مغایر است. البته این کلمه اقول را بخوانید.

یکی از حضار: و إنه من اصحاب الرضا علیه السلام یا قد روی عنه الصفار

آیت الله مددی: بعد و قد روی عنه الصفار است که متوفای ۲۹۰ است و صفار نمی تواند از محمد ابن حسن میثمی که از اصحاب است این جا از امام صادق است نقل بکند، ظاهرا احتمالا اشتباه چاپخانه باید باشد، شأن مرحوم استاد اجل است. صفار از ایشان نقل نکرده. ظاهرا ایشان اشتباه نکرده، به واسطه یعقوب ابن یزید است. آنی که در صفار آمده توش یعقوب ابن یزید دارد. بدون واسطه نیست. حالا و قد روی عنه الصفار، این جا هم به واسطه حسن ابن، این جا صفار دو تا واسطه دارد، یکی یعقوب ابن یزید و یکی حسن ابن زیاد.

یکی از حضار: یعقوب هم به واسطه احمد ابن الحسن

آیت الله مددی: بله، تازه آن هم به واسطه است. روی عنه الصفار، این ظاهرا به نظرم و روی عنه الصفار بواسطه، باید مثلا این جوری باشد چون صفار از میثمی نقل نکرده. آن اشکال ندارد، به هر حال ان شا الله اشتباه چاپخانه است یا آن آقایانی که لجنه رجال بودند قلمشان افتاده.

بله الذی هو من اصحاب الصادق. اولاً من فکر می کنم اصلاً این اقول را ایشان روی آن حدیث اول نوشته بودند. در چاپ اشتباه نوشتند، آخر نوشتند. چون فقط حدیث اول عن الصادق است. آن سه تای دیگه اصلاً از امام صادق نیست، فاینه روی عن الصادق و کیف یروی صفار از کسی که روی عن الصادق؟! فکر می کنم در نسخه اصلی، البته من نسخه اصلی رجال مرحوم آقای خوئی را دیدم، این در

حاشیه هایش با قلم خودنویس اقول نوشته بودند که بعد به این جا منتقل شده است. احتمال می دهم این اقول را ایشان در آن عنوان حدیث اول نوشتند. چون دارد روی عن ابی عبدالله، هذا مغایر را فکر می کنم در آن جا نوشتند. آن سه تای دیگر عن ابی عبدالله نیست، اصلاً ربطی به عنوان ندارد که ایشان فرمودند. دقت کردید؟ این اولاً راجع به این مطلب که ظاهراً یک اشتباهی در چاپ مطلب شده.

و اما مطلب دیگر، آن شخص دوم را روی عن ابیه و روی عنه اخوه الحسن، علی ابن الحسن، این اصلاً میثمی نیست، این محمد ابن حسن ابن فضال است، پسر ابن فضال است و واضح هم هست، عن ابیه و بعدش هم روی عنه اخوه الحسن، اخوه علی ابن الحسن، علی ابن الحسن را عرض کردم ابن فضال است. مشهور به ابن فضال پسر ایشان است. چون ابن فضال دارای سه پسر است، محمد و احمد و علی، علی از همه کوچکتر است. می گوید من کتابهای پدر را شنیدم لکن عمر من کم بود. دو مرتبه میراث پدر را بر برادرانم عرضه داشتم یعنی محمد و احمد و در روایات ما إلا حالا بعضی روایات که نمی خواهم وارد شرحش بشوم. علی از طریق برادرش از پدرش نقل می کند، دقت کردید؟ این محمد ابن الحسن در این جا اصلاً، بله اخوه علی ابن الحسن، تصریح می کند. ربطی به او ندارد اصلاً. دقت کردید؟ دومی هم همین طور است. آن جا هم دارد اخوه علی ابن الحسن، این دو تا اصلاً مربوط به ابن فضال پسرند، البته عرض کردم ابن فضال یعنی محمد ابن الحسن ابن فضال، ابن فضال پدر اسمش حسن است و ابن فضال پسر که مشهور است اسمش علی است. دو تا دیگر هم دارد که به این شهرت نیستند، احمد و محمد و عرض کردیم سرّش هم این است که ابن فضال می گوید من از پدر شنیدم لکن عمر کم بود دو مرتبه از برادر هایم از پدرم نقل می کنم.

پس این دو مورد که ایشان این جا میثمی نوشتند، البته خب شأن آقای خوئی اجل است، احتمالاً توجه نشده، این ها اصلاً میثمی نیستند. حالا سرّش چه بوده؟ این تیمی بوده. محمد ابن الحسن تیمی بوده، این محمد ابن الحسن تیمی اشتباه در چاپخانه شده به میثمی. ما یک مشکل داریم که حالا سر این که من اول این مشکل را برایتان از کتاب نجاشی گفتیم در هزار سال قبل. یک مشکلات دیگر هم در این چاپخانه ها داریم که این نسخ است. تصادفاً مرحوم استاد، باز همان جلد ۱۵ را نگاه بکنید، محمد ابن الحسن تیمی، آن را هم ایشان دارند. همان جا جلد ۱۵.

یکی از حضار: یعنی می خواهید بفرمایید حسن این جا بابای علی و بابای محمد نیست، این علی ابن الحسن، علی ابن الحسن فضال است آیت الله مددی: محمد هم برادرش است. اصلاً میثمی نیست، آقای خوئی ذیل عنوان میثمی آوردند، اصلاً میثمی نیست. اصلاً ایشان میثمی نیست. نسخه غلط است. اصلاً تیمی است. بله ابن فضال است، محمد ابن الحسن ابن فضال، ربطی به میثم تمار و میثمی ندارد کلا.

بعد هم ایشان یک محمد ابن حسن تیمی هم دارند. البته انصاف قصه این است که من خدمتتان توضیح دادم که این رجال را کلا شاید دیده باشند اما استخراج نکردند. استخراج موارد دست همین اصحاب و شاگردان بوده. حتی بعضی از طلبه های جوان بهشان می دادند و استخراج می کردند. در کتاب چاپ شده، ببینید در همین کتاب مرحوم آقای خوئی محمد ابن الحسن تیمی هم هست، این همان است. این میثمی با آن تیمی یکی است. محمد ابن الحسن تیمی را بیاورید.

یکی از حضار: روی عن علی ابن یعقوب و روی عنه و عن علی اخوه

آیت الله مددی: اخوه، عین همان است، علی اخوه.

پس در آن جا ایشان یک عنوان تیمی زدند و یک عنوان میثمی، این مشکل چاپ است، نه این که بگویم نسخ هست. گاهی می گویند این قدر اختلاف نسخ پیدا می شود چطور می شود استنباط احکام کرد، این اختلاف مناشی مختلف دارد. من الان برای شما یک اختلافی را، به قرن چهارم برگردیم. یک اختلاف مال همین زمان ما است نسخ چاپی، پس این محمد ابن حسن میثمی را که ایشان مرقوم فرمودند دو تاش ابن فضال است. اصلاً ربطی به میثمی ندارد.

و عرض کردیم چون اینها مولی تیم الله در نسبت به اسمای مرکبه گاهی به جزء اول می گفتند، مثل عبدشمسی را عبدی می گفتند یا عبدالقسی را عبدی می گفتند یا ترکیبی از هر دو، عبشمی، عبدشمسی را نسبت به او عبشمی هم می گویند. پس این تیمی را تیملی هم داریم، تیمی هم داریم. هر دو یکی اند، فرق نمی کند. تیملی نسبت به تیم الله است و تیمی هم نسبت به جزء اولش است که تیم باشد.

پس تیمی و تیملی اینها کلا ابن فضال هستند. پدر و پسر سه پسر، این جا اشتباه از آن جا پیش آمده است. حالا چون خود ایشان استخراج فرمودند این نکات مخفی شده است.

به هر حال این دو تا موردی را که ایشان به عنوان میثمی استخراج فرمودند این فعلا مشکل دارد یعنی واضح است، نه این که مشکل دارد. این تیمی است که ابن فضال پسر باشد محمد، نه ابن فضال پسر معروف. پسر معروف علی است برادرش، و در هر دو هم دارد روی عنه اخوه الحسن، علی ابن الحسن. واضح است ابن فضال است.

یکی از حضار: آن موقع حسن ابن زیاد در این جا چه می شود؟

آیت الله مددی: در این سند نمی دانیم چیست، ما سر در نمی آوریم.

یکی از حضار: تمام میراث محمد را علی نقل می کند.

آیت الله مددی: من نمی فهمم.

یکی از حضار: این که این جا حسن ابن زیاد از محمد ابن الحسن ابن ابن فضال بخواهد نقل بکند.

آیت الله مددی: این جا که معلوم نیست تیمی باشد. این جا را که نگفتم. این جا که معلوم نیست تیمی باشد. آن دو موردی را که ایشان آوردند آن دو مورد تیمی است. این جا را من نگفتم. این جا واضح نیست چیست، اصلا این جا مشکل دارد، این جا اصلا مشکل کلی دارد.

یکی از حضار: به این نام محمد ابن الحسن میثمی روایت دیگه هم داریم؟

آیت الله مددی: نه همین چهار تاست.

یکی دیگه هم روایت دارد که معاویه ابن عمار است، این را هم یکی داریم. حالا ما آن را الان نمی توانیم تشخیص بدهیم کیست، فعلا نمی توانیم. آن یک روایت واحده در کتاب کافی است از نوادر الحکمة نقل کرده. خب آقایان می دانند روایات که از کتاب نوادر الحکمة می آید خب احتمال خلل در سند و متن می دهیم. چون آن ارزش علمیش کم است آن هم جزء مجهولات ماست. البته مرحوم

.....

شیخ همان روایت را با همان سند از احمد ابن محمد نقل کرده. احتمال می دهیم آن نسخه ایشان هم اشتباه باشد. شاید محمد ابن احمد باشد. به هر حال آن یک موردی هم که معاویه ابن عمار است آن را هم الان نمی توانیم دقیقاً تشخیص بدهیم، احتمال دارد تیمی باشد اما الان نمی توانیم یک تشخیص روشنی بدهیم. این هم یک مقداری راجع به این بحث.

و این نکته ای را که من عرض کردم برای تصحیح میراث های حدیثی و رجالی و تاریخی ما فوق العاده مهم است. یعنی این که هم نسخه شناسی بشود و هم اصل شناسائی بشود. ببینید تا ایشان آمد گفت محمد ابن حسن عن معاویه، ما چون دیدیم این چون مصدرش کتاب نوادر الحکمة است و این کتاب خلل دارد و جای دیگه هم نیامده. هیچ جای دیگه هم نیامده خب طبیعتاً تامل می کنیم که این باید اول نسخه تصحیح بشود، نسخه شناسی بشود تا بعد برسیم

یکی از حضار: ولو در کافی آمده باشد.

آیت الله مددی: ولو در کافی آمده باشد. اشکال در کافی نیست. اشکال در نوادر الحکمة است نه در کافی.

یکی از حضار: این که مرحوم کلینی اعتماد کرده.

آیت الله مددی: ما هم اعتماد می کنیم اما عرض کردیم کتاب خلل دارد، انصافاً کتاب ایشان هم سنداً و هم متناً خلل دارد. من همیشه این شوخی را عرض کردم که هر وقت من حدیثی را می بینم که اولش محمد ابن احمد است منتظرم یا متن یا سند یا هر دو خلل داشته باشد. ایشان بزرگوار بوده. شخصیت بوده اما خب دقیق نبوده دیگه.

یکی از حضار: مرحوم کلینی که به این خلل ها ملتفت بوده.

آیت الله مددی: خب نقله کما وجده، دستکاری نمی خواستند بکنند، تصحیح نمی خواستند بکنند.

یکی از حضار: پر تکرار بودن متن کمک نمی کند. یعنی شاهد نیست؟ متن تکرار می کند یا مضمون هی تکرار می شود.

آیت الله مددی: چرا، اما سند را درست نمی کند.

یکی از حضار: نسخه را برای ما قابل اعتماد می کند.

آیت الله مددی: خیلی خوب، بحث سند درست نمی کند. وقتی کسی مشکل دارد این را ببینید من یک مطلبی را عرض می کنم این منافات با جلالت شان دارد. چند بار مثال عرض کردیم، شما همین کتاب مفاتیح الجنان را نگاه بکنید، مرحوم شیخ عباس می گوید شیخ طوسی در تهذیب به سند معتبر نقل می کند. مراجعه می کنیم می بینیم معتبر نیست. این اشکال به مرحوم شیخ عباس نیست، به جلالت قدر ایشان، مرحوم آقا شیخ عباس واقعا مرد فوق العاده ای است. واقعا، نه این که تعبدا عرض می کنم اما مبنایش این است که در کتب اربعه هر چه هست معتبر است. خب این مبناست. این که می گوید به سند معتبر، دروغ هم نمی گوید. روی مبنای علمی خودش می گوید، به سند معتبر با مبنای خودش. شما که مراجعه می کنید می بینید معتبر نیست. این نه به جلالت شان ایشان خدشه وارد می کند و نه به عظمت روحی و علمی ایشان.

علی ای حال این حدیث به نظر من با این ترتیب ممکن است صحیح باشد و آن این که احمد ابن الحسن باشد که میثمی است، این که واضح است میثمی است و نسبش و همه اش روشن است، آن محمد ابن الحسن ابن زیاد باشد نه میثمی. میثمی که به نظر ما غلط است و ایشان محمد ابن حسن ابن زیاد عطار باشد، عن ابیه هم همان حسن ابن زیاد عطار باشد. آن وقت حدیث صحیح می شود. شاید مرحوم کلینی دستکاری نکرده، نسخه را کما وجده نقل فرموده است.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال سمعته یقول إن الله عزوجل ادّب رسوله حتی قومه علی ما اراد

که عرض کردم هم تادیب هست و هم یک نکات زائدی است و یک نکاتی هم هست باز زائد قبل از تادیب که إن الله اوحی إلیه، اولین حدیثی که در کتاب بصائر خواندیم اوحی إلیه بود. یا إن الله خلق نبیه طاهرا ثم ادّبه، هم قبلش چیزی دارد و هم بعدش دارد. اگر بشود همه اینها را با هم جمع بکنیم آن وقت آن معنای تفویض روشنتر می شود.

ثم فوّض إلیه فقال عز ذکره ما آتاکم الرسول، واو افتاده. فما فوّض الله الی رسوله فقد فوّضه الینا، این فما فوّضه ظاهرا احتمالا مراد سنن باشد، آن چه که در اختیار رسول الله بوده نه همان تفویضی که بر رسول الله بوده.

حدیث شماره بعدی علی ابن محمد عن بعض اصحابنا، علی ابن محمد بین مشایخ کلینی بین دو نفر است. یکی دائی ایشان است به نام علان و یکی هم یکی دیگه است پدر آن محمد ابن علی ابن ماجیلویه.

عن بعض اصحابنا. علی ای حال هر دویشان یک جوری هستند. عن بعض اصحابنا که حالا مرسل هم هست. عن الحسین ابن عبدالرحمن، ایشان هم تقریباً می شود گفت مجهول مطلق است. هیچ چیزی از ایشان نمی شناسیم.

عن سندل الخياط، ما چند تا روایت داریم، سندل یا سندل خیاط، به نظرم سندل خیاط همین یکی باشد. بقیه به عنوان سندل است. فعلاً ایشان را نمی شناسیم. اگر نسخه درست باشد. چون ما مندل ابن علی داریم، مندل، نه سندل، آن ثقة است اما این را حالا بگوئیم اسم تحریف شده نمی شود قبول کرد. علی ای حال عن سندل الخياط که فعلاً نمی شناسیم، سند خیلی مشکلات دارد، نه یکی. عن زید الشحام، زید ثقة است ابو اسامه.

سالت ابا عبدالله علیه السلام فی قوله تعالى،

طبعاً این جا فی قوله چاپ کرده، نوشته در بعضی از نسخ عن قوله. هذا عطاءنا فامنن أو امسك بغير حساب. قال اعطى سليمان ملكاً، أو أعطى سليمان ملكاً عظيماً ثم جرت هذه الآية فی رسول الله. این جرت را عرض کردیم در عده ای از روایات آمده که خدا رحمت کند آقای طباطبائی تعبیر به تطبیق می کردند، جری و تطبیق، یعنی به اصطلاح آن اصل نزولش است و این تاویلش است، ما یوول الیه. به اصطلاح تطبیق بر این می شود و این شامل رسول الله هم می شود و این جرت به اصطلاح یک معنایی است که منافات با حتی دو بار تنزیل هم ندارد. حالا یک وقتی این را شرح می دهم

ثم جرت هذه الآية فی رسول الله و كان له أن يعطى ما شاء من شاء و يمنع ما شاء و اعطاه الله. این یکی اگر تفویض مراد این باشد این مثل همان مسئله پول، پول بیت المال را کلاً به یک نفر یا دو نفر یا سه نفر بدهند، بعضی ها را منع بکنند. بعضی ها را بدهند خب این شأن رسول الله است، این که هیچ مشکلی ندارد. در این قصه جنگ حنین دارد که وقتی پیغمبر یک مقداری بیشتر پول به ابوسفیان دادند یک کسی از آن اعراب گفت اعدل یا رسول الله، عدالت را مراعات بکن نستجیر بالله.

و اعطاه الله افضل مما اعطى سليمان لقوله تعالى و ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا.

حدیث اجمالا مایه دارد چون سند روشنی ندارد ظاهرا یکمی قر و قاتی کرده است، احتمال قوی دارد و إلا اجمالا هر دو آیه یکیش نزولا در رسول الله است و یکی تطبیقات، جریا و تطبیقا هر دو قسمت حدیث دارد. لذا اجمالا بد نیست لکن وقتی سند خیلی ابهام دارد این ابهام به خود متن هم سرایت می کند، اصولا متن را جدای از سند یا سند را جدای از متن نبینیم. این مجموع سیزده تا حدیثی است که مرحوم کلینی در این باب آورده. بعضی هایش هم با دو سند است. یعنی اضافه کرد سند را بعد اضافه کرده است.

یکی از حضار: خیاط سندل شیخ بطائی پسر نیست.

آیت الله مددی: فکر نمی کنم، این جا که حسین ابن عبدالرحمن است.

عرض کردم چون ما چند تا داریم. اگر یکی بود محتمل بود، مجموعا هفت تا، هشت تا سندل در روایات و در کتب اربعه به نظرم هفت تا، هشت تا باشد. چند مورد وارد شده. یکی را می توانستیم. وقتی چند مورد باشد فعلا و مندل ابن علی را هم در نجاشی آورده. یعنی ترجمه ایشان است. مدخل به قول امروزی ها لکن خیاط یا حناط برای ایشان توثیق نشده. این توثیق خیاط و حناط نیامده است. علی ای حال این که ما بخواهیم یک لفظی را خیلی جابجا بکنیم. الان من این جا جابجا کردم اما انصافا باز هم همیشه می گوئیم فعلا آن متن موجود را نگاه می داریم شاید وجه دیگری برایش پیدا بشود. فعلا نمی توانیم قبول بکنیم لکن اگر بنا بود قبول بکنیم ترتیبش همان ترتیبی بود که من عرض کردم در حدیث. سندل هم این که مندل باشد احتمالش هست. بعید نیست با آن خطی که بوده اما فعلا یک راه روشنی نیست مضافا به این که حدیث متوقف بر ایشان نیست، خود علی ابن محمد میراث هایش خیلی نفی نیست و آن بعض اصحابنا هم دارد. حسین ابن عبدالرحمن هم دارد، آن حسین ابن عبدالرحمن را فعلا هیچ آشنایی خاصی پیدا بکنیم.

یکی از حضار: منبع روایت به کدام کتاب می خورد.

آیت الله مددی: نمی دانیم، چون سند را نمی شناسیم. نه مصدر اول را می توانیم تشخیص بدهیم و نه مصدر متوسط را، اخیر را می توانیم تشخیص بدهیم، آیا مال زید است چون حسین ابن عبدالرحمن نمی شناسیم. وقتی بعنوانه نشناختیم دیگه تالیف هم نمی توانیم

بهبش نسبت بدهیم. من همیشه عرض کردم یک عده از روایات داریم خوب دقت بکنید، حالا الان جایش این جا نیست. آن قاعده ای که طبقات را گفته، مصدر اول و متوسط و متاخر. اصلا قابل تطبیق نیست مثل اینجا چون اصلا نمی دانیم به هم پاشیده است، وقتی به هم پاشیده باشد. بعضی ها هم اسماء روشن است. این خیلی کار فنیست این است. حالا این جا اسماء هم روشن نیست. بعضی جاها اسماء روشن است لکن آن سیر تاریخیست را نمی توانیم پیدا کنیم. این یکی از کارهایی که خیلی مهم است که خیلی سخت است که الان وقت شرح دادنش نیست. اسماء به ترتیب قشنگ است اما نمی توانیم آن را به یک جایی برسانیم یعنی متاسفانه سیر تاریخیست و جغرافیائیش به قول آقایان جغرافیای حدیثش خیلی جور در نمی آید. این جا چون اسماء واضح نیست. مشکل این حدیث این است که نمی دانیم چون الان چیزی مقابل ما نیست که بتوانیم، فقط زید شحام را می شناسیم و کلینی را. چرا علی ابن محمد را هم اجمالا می شناسیم.

سندل را آقایان در کتب اربعه چند تا نوشتند؟ سندل تنها، نه خیاط، خیاط ظاهرا همین یک مورد است.

یکی از حضار: یازده تا.

آیت الله مددی: می دانم بیشتر بود، عددش هست، البته آقای خوئی را من چند دفعه عرض کردم و این را هم آقایان اگر حال داشتند. البته یک کاری می کند که آدم بخواهد ۲۳ جلد کتاب را.

تکرار ایشان دارد، عدد ایشان دقیق نیست. این را دقت بکنید، چون ایشان مثلا یک حدیث واحدی است که در کافی آمده. با همان سند هم در تهذیب آمده. از کافی گرفته. ایشان دو تا شمردند. بله اگر در تهذیب و استبصار باشد یک شماره است. اگر همان حدیث بعینه در فقیه هم هست، باز سه شماره دادند. یعنی این جوری حساب کردند. کافی، تهذیب و استبصار و فقیه، در صورتی که حدیث قطعا واحد است و هیچ فرقی با هم ندارد. دقت می کنید؟ این مشکل معجم آقای خوئی است که عدد، غیر از این که حالا کتب اربعه است و لذا مراجعه به این هم چون دیدم عده ای تحقیق کتاب می کنند در حاشیه نوشتند در معجم اسمش نیامده. نیامدن در معجم نکته ای ندارد یا مثلا در روایات ما این قدر از ایشان واقع شده. اولاً آنی که ایشان نوشتند مال کتب اربعه است و مضافا این که یک مشکل کلی کتاب ایشان دارد. این عدد ایشان تکرار را ننوشتند و لذا عددش تکرار می شود. یعنی اگر حدیث واحدی است ایشان مثلا ممکن است

سه تا شماره بهش داده است در صورتی که تماماً یکی است. گاهی می شود هر سه مشایخ از کتاب نوادر یا از کتاب حسین ابن سعید یا حسن ابن محبوب. هر سه نقل می کنند. کتاب یکی است. سند یکی است. متن روایت یکی است. همه جهاتش یکی است. و هر سه نقل کردند معذک ایشان بهش سه تا عدد می دهد. بله تهذیب و استبصار را یکی حساب می کند، دو تا حساب نکرده. اما آن سه تا را سه تا حساب کردند و لذا من عرض می کنم این عدد ایشان را همیشه با احتیاط گاهی کمش می کنیم چون این عدد ایشان دقیق نیست و آقایان توجه داشته باشند، این هم راجع به این قسمت.

خیلی خب، این راجع به کل روایات. ما بنا بود کتاب اختصاص شیخ مفید هم روایاتش را بخوانیم. چون روایاتش کم است و به این عدد نیست و یکمی پاشیدگی دارد. حالا بخواهیم آن را هم بخوانیم طول می کشد. فعلاً بگذاریم یک وقت دیگه راجع به اختصاص صحبت بکنیم. فعلاً به لحاظ روایات همین چند تا روایتی که در این دو باب ذکر شده است.

آن وقت عرض کردیم در این روایاتی که هست یک روایتش هست، روایتی که صحیح السند هم بود، ثعلبیه ابن میمون بود، که فَوْض رسول الله إلی علی چون در این روایت دارد که فما فَوْضه الله الی نبی فقد فَوْضه الینا، این منافات ندارد. من خیلی تاکید کردم که این یک روایت این جوری است. این منافات ندارد. یک بابی دارد این باب کتاب بصائر الدرجات هم آن جلد هشت را بیاورید. باب ۵ بود که تفویض الی رسول الله بود، بصائر الدرجات جزء هشتش، چاپ جدید جلد دو می شود. چاپ قدیم صفحه ۳۸۳ است به نظرم. باب تفویض الی رسول الله، باب قبلش را بخوانید. یک باب قبلش.

یکی از حضار: باب أن الائمة عندهم اسرار الله یودی بعضهم الی بعض. حدَّثنا محمد ابن الحسین عن رواه

آیت الله مددی: ابن ابی الخطاب

یکی از حضار: عن عبدالصمد ابن بشیر

آیت الله مددی: ثقة جلیل، بله.

یکی از حضار: عن ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام قال إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دعا على عليه السلام في المرض

الذي توفي فيه فقال يا علي اد مني حتى أصر اليك

آیت الله مددی: دقت بکنید، این روایات دارد و این جا هم دارد که رسول الله اسرّ الی علی، این شبیه همان فَوْض است، اصلاً ایشان یک

بابی گذاشته این باب را چون در کلینی ندیدم. نمی دانم حالا در این جلدی که من داشتم عناوین ابوابش را نگاه کردم در کلینی نبود.

این در بصائر دارد که رسول الله به امیرالمومنین فرمود نزدیک بشو تا آن اسراری را که خدا به من گفته آن ها را به تو بگویم یعنی

غرضم اگر آمد فَوْض النبی الی علی، این منافات ندارد که برگشتش به تفویض الله هم باشد. حتی اسرّ الی ما اسر الله الی

یکی از حضار: و ائتمنک إلی ما ائتمنی الله علیه.

آیت الله مددی: ببینید آن جا هم دارد ائتمنه، این جا هم دارد ائتمنک علی ما ائتمنتی. دقت کردید؟

غرض چون آن روایت ابواسحاق. البته آن جا هم یک روزی یکی از آقایان سوال کرد که چرا حدیث را دو بار آورده، حدیث بعدی را

بخوانید بعد از این را.

یکی از حضار: آن جا دارد و فعل علی بالحسن و فعل الحسن بالحسین و فعله الحسین باییه و ..

یکی از حضار: عبدالله ابن محمد عن معمر ابن خلّال.

آیت الله مددی: عبدالله ابن محمد را عرض کردم این برادر احمد اشعری است. عبدالله ابن محمد ابن عیسی اشعری که توثیق نشده. ایشان

هم یکی از ناقلان میراث از عراق به ایران، به قم است. صحیحش مَعْمَر است، معمر ابن خلّال که از اجلاء است.

حالا عجیب این است. سه چهار تا حدیث بعدی را بیاورید. اولش بنان ابن محمد است.

یکی از حضار: بنان ابن حمد عن معمر

آیت الله مددی: این دیگه خیلی عجیب است چون این بنان ابن محمد همان عبدالله ابن محمد است. چون عبدالله لقبش بنان بود یعنی بعینه سند را تکرار کرده. خیلی عجیب است. حالا من سرّ این تکرار را نفهمیدم. آن جا داشت عبدالله ابن محمد عن معمر عن الرضا علیه السلام. این جا دارد بنان ابن محمد عن معمر عن الرضا علیه السلام. این یکی را هم نفهمیدیم.

علی ای حال یک نکته ای را می خواستیم شروع بکنیم این نکته را الان اجمالا گفتیم ان شا الله روز شنبه این بحث کلا تمامش بکنیم. آن نکته این است که این بحث تفویض را با مقایسه بقیه ابوابی که در شئون ائمه هست دیده بشود خیلی دیگه مشکل تولید نمی کند. یکیش همین، اسرّ رسول الله الی امیرالمومنین و الی الائمة واحدا بعد واحد

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين